

## درباره آگوست ساندر

(۱۸۷۶ - ۱۹۶۴)

امروزه نقش عکاسی در زندگی ما غیر قابل انکار است و عکاسی در تمامی جنبه های زندگی ما وارد شده است. اما نخستین چیزی که با شنیدن کلمه "عکس" به ذهن ما می رسد چهره های افراد است چرا که عام ترین شکل عکس در زندگی مردم عکاسی پرتره است .

از آنجا که بشر میل به ماندگاری دارد یکی از اولین موضوعاتی که عکاسان از سالهای نخست عکاسی با آن سرو کار داشته اند چهره های افراد است و عده ای از عکاسان از همان سالها عکاسی چهره می کرده اند. **آگوست ساندر**<sup>۱</sup> عکاس آلمانی یکی از این افراد است. وی یکی از عکاسان صاحب سبک بود که بر نحوه کار عکاسان پس از خود نیز تاثیر گذار شد. کارهای ساندر مشخصه هائی دارند که از کار سایر عکاسان چهره آن دوران متمایز است.

---

<sup>1</sup> -August Sander



چهره آگوست ساندر

تاریخ عکاسی به همان اندازه که به مطالعه تحولات فنی این "رسانه" می پردازد ، اندیشه های زیبایی شناختی و هنری حاکم بر آن را نیز مورد نقد و بررسی قرار می دهد . اندیشه های زیبایی شناختی را از خلال کارهای عکاسان بزرگ میتوان یافت، عکاسانی که با کار خود بدعت گذار "نگرش" های خاص در عکاسی بوده اند .

میدانیم که عکاسی تک چهره روشنترین مفهومی است که با شنیدن کلمه "عکس" به ذهن هر شنونده ای می رسد . تمامی ما زمانیکه آگاهانه در مقابل دوربین قرار می گیریم یک "من" تصنعی و دروغین را به تصویر می کشیم ، آنچه حاصل می شود فقط به لحاظ ظاهری شبیه ماست ، شاید ما چیزی را به تصویر می کشیم که در حقیقت دوست داریم بنظر برسیم " آراسته و لبخند بر لب " بدون هیچ بازتابی از دورنمایه انسانیمان، حتی افرادی که در شرایط سخت اجتماعی بسر می برند نیز وقتی با دوربین مواجه می شوند

دستی به سر و روی خود می کشند و در مقابل دوربین " ژست " می گیرند در حالی که یک لحظه پس از برداشتن عکس دوباره برای انجام کارهای طاقت فرسا راهی می شود و ژست گرفتن را فراموش می کند .

از نخستین عکاسانی که در سطح بسیار وسیعی توانست و رای این ظاهر ساختگی به ثبت واقعیات درونی افراد بپردازد آگوست ساندر عکاس آلمانی است. عکس های وی علاوه بر مستند نگاری بسیار زیبا هستند و کمتر نوشته ای در تاریخ عکاسی یافت می شود که نامی از وی نبرده باشد. اما چگونه است که یک عکاس این نقاب ساختگی را کنار می زند و روحیات و واقعیات حاکم بر درون انسان ها را به تصویر می کشد ؟ ساندر قبل از گرفتن عکس به مدل هایش چه می گفت که آنها این گونه به وی اعتماد می کردند و بدون نقاب با دوربین مواجه می شدند ؟ شرایط اجتماعی قبل از جنگ و در فاصله بین دو جنگ جهانی حاکم بر آلمان چگونه نگرش ساندر را شکل داد ؟

آگوست ساندر در ۱۷ نوامبر سال ۱۸۷۶ در ناحیه معدنی کشاورزی در هرردورف<sup>۲</sup> در شرق شهر کلن<sup>۳</sup> آلمان به دنیا آمد. وی کوچکترین پسر یک خانواده ۹ نفری بود . پدر ساندر یک معدنچی ساده بود و برای سرگرم کردن کودکانش طراحی می کرد و آگوست که می خواست بداند چگونه یک "تصویر" از یک موجود متحرک حاصل می شود طراحی را از پدر آموخت. وی از آغاز جوانی در معدن شروع به کار کرد تا اینکه یک روز بطور اتفاقی یک عکاس که از مناظر اطراف آن ناحیه عکاسی می کرد آگوست جوان را به عنوان دستیار خود برگزید و ساندر برای نخستین بار با جادوی دوربین آشنا شد و این تجربه مسیر زندگی آگوست جوان را شکل داد. وی توانست به کمک عموی خود یک دوربین بخرد و پدر نیز

---

<sup>۲</sup>) Herdorf

<sup>۳</sup>) Cologne

برایش یک تاریکخانه در انبار کوچکی نزدیک خانه ساخت. ساندر نخستین عکس ها را از افراد خانواده اش گرفت و سپس شروع به تهیه عکس از کارگران معدن کرد نخستین عکسی که به ازاء آن پول دریافت کرد سفارش چاپ ۷ نسخه از عکس دسته جمعی بود که از کارگران معدن گرفته بود. این خبر که آگوست ساندر می تواند عکس بگیرد به سرعت در بین کارگران پیچید و جوانانی که می خواستند عکس هایشان را برای افراد خانواده شان بفرستند به وی مراجعه کردند و از همان موقع ساندر شروع به عکاسی چهره نمود .

آگوست جوان در سال ۱۸۹۶ به خدمت سربازی فراخوانده شد و طی دو سالی که در ارتش بود نیز در اوقات بیکاری در آتلیه عکاسی که افراد ارتش در آن عکس می گرفتند، به عنوان دستیار به عکاسی مشغول بود و حتی پس از پایان دوره سربازیش به این کار ادامه داد و دانش و تجربه عکاسی استودیویی را آموخت .

پس از ترک ارتش و به دنبال یک سلسله سفرهائی که در مناطق مختلف آلمان کرد به " حرفه " عکاسی مشغول بود. در آن دوران عکاسی چهره روز به روز بیشتر در بین مردم شایع می شد و اشتیاق مردم به داشتن آلبوم های خانوادگی باعث رونق کار ساندر شده بود . آن زمان مردم عکس خوب را تصویری می دانستند که بتواند با نقاشی برابری کند به همین دلیل ساندر برای رسیدن به درجات عالی در حرفه عکاسیش مدتی در آکادمی نقاشی شهر *درسدن*<sup>۴</sup> به تحصیل نقاشی مشغول شد تا بتواند عکس هایش را با اصول نقاشی منطبق سازد .

پس از این دوره به شهر *تریر*<sup>۵</sup> رفت، در آنجا در سن ۲۵ سالگی ازدواج کرد و سپس با همسرش به شهر *لینتس*<sup>۶</sup> در اتریش نقل مکان کرد و در بهترین استودیوی شهر، با

---

۴) Dresden

۵) Trier

۶) Linz

مشهورترین عکاس شهر شروع به همکاری نمود، این همکاری خود بخود او را مطرح می کرد .

طولی نکشید که صاحب استودیو پیشنهاد فروش محل کارش را به ساندر کرد، با خرید آن محل ساندر تبدیل به بهترین عکاس شهر شد و این حرکت به جایی انجامید که توانست مدال دولتی اتریش را به خود اختصاص دهد. پس از گذشت مدتی کوتاه وی توانست سه مدال بین المللی را نیز از آن خود نماید و این موفقیتی چشم گیر برای یک جوان ۲۸ ساله محسوب می شد .

در این دوران عکاسی رنگی به عنوان یک سوال در ذهن مردم جا باز کرده بود و ساندر برای نخستین بار شروع به کار رنگی کرد، تعدادی از کارهای رنگی ساندر را موزه لایپزیگ<sup>۷</sup> خریداری نمود .

در همین اوان امپراطور فرانکس ژوزف تصمیم داشت از شهر لینتس دیدن کند. ساندر به کمک شهردار محلی دوربین خود را در یک نقطه در باغ مدرسه هنر و صنعت پنهان کرد تا در یک فرصت مناسب با گرفتن عکسی از چهره امپراطور که قدر و شان خانواده سلطنتی را نمایان سازد، عنوان "عکاس سلطنتی" را به خود اختصاص دهد . در یک لحظه ناب عکس گرفته شد و ساندر به سرعت به طرف خانه رفت تا فیلمش را ظاهر کند اما پس از ظهور متوجه شد که هیچ تصویری تشکیل نشده است ، فراموش کرده بود شاتر دوربین را باز کند، رویای عنوان عکاس سلطنتی بر باد رفته بود .

در سال ۱۹۰۶ در سی سالگی نخستین نمایشگاه عکاسیش را با یک صد عکس در *لندهاس پاپیون* برگزار کرد. مطبوعات محلی و حرفه ای در مورد نمایشگاه او صحبت کردند و این نیز بر شهرت و محبوبیت وی افزود .

---

<sup>7</sup>) Leipzig

ساندر از در آمد خوبی بر خوردار بود اما به دلیل عشقش به جمع آوری اشیا عتیقه، تابلو های نقاشی و کتابهای تاریخ هنر مبلغ هنگفتی از در آمدش را صرف خرید این اشیا می کرد به همین دلیل دچار ورشکستگی شد و در سال ۱۹۰۹ به دنبال این جریان و بیماری فرزندش به آلمان برگشت و در آنجا مدیریت یک عکاس خانه را به عهده گرفت اما در فاصله کوتاهی توانست با عنوان یک عکاس طراز اول استودیوی شخصی خود را راه اندازی کند . در همین دوران **موزه کونستگ ورب**<sup>۸</sup> در برلین عکاسی را به عنوان یکی از شاخه های هنری ارج نهاد و مجموعه ای شامل یک صد و چهل عکس از بهترین عکاسان داخلی و خارجی را گرد آوری کرد. کار های ساندر نیز در این نمایشگاه در کنار عکس های پیشگامانی چون **ادوارد استایکن**<sup>۹</sup> به نمایش گذاشته شد. استایکن کسی بود که ساندر وی را چهل سال بعد در جریان نمایشگاه " خانواده بشر " ملاقات کرد



---

<sup>۸</sup>) Kunstgewerbe Museum

<sup>۹</sup>) Edward J. Steichen

با شروع جنگ جهانی اول ساندر به جنگ فرا خوانده شد و همسرش مدیریت استودیو را بر عهده گرفت. در سال ۱۹۱۸ ساندر پس از بازگشت به خانه مجدداً فعالیت خود را از سر گرفت به دلیل نیاز روز افزون مردم به عکس برای تهیه کارت های شناسائی حجم سفارشات او بسیار بالا بود پاره ای از سفارشات آن دوران چاپ مجدد از نگاتیو عکس های کسانی بود که در جنگ کشته شده بودند .

در بین افرادی که برای گرفتن عکس به وی مراجعه می کردند هنرمندان مطرح آن دوران نیز به چشم می خوردند. همین امر پایه گذار دوستی بین ساندر و نقاشانی چون *فرانتز ویلهلم سیوارت*<sup>۱۰</sup> و *فردریک بروگمان*<sup>۱۱</sup> و در نتیجه سبب آشنائی ساندر با تحولات مدرنیسم در هنر گردید .

پس از طی این دوران آلمان دچار رکود اقتصادی شد و در نتیجه ساندر که دیگر با آن هجوم بی امان مشتری ها روبرو نبود فرصت یافت تا به نواحی اطراف شهر کلن در منطقه *وستروالد*<sup>۱۲</sup> برود و از مردم آنجا در محیط خودشان عکاسی کند.

در سال ۱۹۲۸ یک ناشر با کارهای او آشنا شد و کتابی تحت عنوان *"چهره عصر ما"*<sup>۱۳</sup> شامل ۶۰ عکس که ناشر از بین مجموعه عکس های وی برگزیده بود را به چاپ رساند . در فاصله بین دو جنگ جهانی موقعیت سیاسی کشور کم از ثبات خارج می شد و حزب کمونیست در مخالفت با حزب نازی که اندک اندک قدرت را در دست می گرفت می جنگید. اریک پسر بزرگ ساندر که دانشجوی فلسفه بود علی الرغم میل پدر گرایش های کمونیستی داشت. با استحکام و به قدرت رسیدن حزب نازی ، هر روز عده ای از مخالفان

---

<sup>10</sup>) Frants Wilhelm Seiwert

<sup>11</sup>) Fredrich Brockmann

<sup>12</sup>) Westerwald

<sup>13</sup>) Face of our time

دستگیر می شدند و در همین رابطه گشتاپو اریک ساندر را که مدت ها بود از نقطه ای به نقطه ای می گریخت در خانه پدر دستگیر کرد، اینگونه بود که گشتاپو اقدام به تجسس خانه ساندر نمود و آرشیو عکس های او را توقیف کرد و در اواسط سال ۱۹۳۴ گشتاپو کلیه نسخه های کتاب ساندر را توقیف کرد و تمام کلیشه های آن را از بین برد.

به شروع جنگ دوم جهانی ساندر به دهکده وستروالد نقل مکان کرد و آرشیو باقی مانده از حمله گشتاپو را در جایی مدفون کرد اما پس از پایان جنگ و مراجعه به محل اختفای آنها، تمام آنها را شکسته و از بین رفته یافت.

آگوست ساندر که عکاسی را از دوران نوجوانی شروع کرده بود و با تهیه عکس از افراد کرد و به سرعت به شهرت و موفقیت دست یافته بود اما پس از چندی چیزی که ذهنش را اشغال کرد مسئله ارتباط عکس با واقعیت بود. پرده های پس زمینه در آتلیه عکاسی برای ساندر مانند یک نقاب عمل می کرد و مانعی بود تا سوژه " فردیت " خود را عرضه دارد. وی از همان دوران اندیشه عکس گرفتن از مردم را در محیط زندگی خودشان در سر می پروراند تا اینکه در سال ۱۹۰۹ به این ایده جامه عمل پوشانید و در یک تعطیلات آخر هفته سوار بر دوچرخه اش در وستروالد، در اطراف کلن شروع به عکاسی از مردم در محیط زندگی خودشان کرد و هفته بعد به همراه عکس ها مجدداً به آنجا رفت تا از موضوعات جدید عکس بگیرد و این نخستین گام برای حرکتی عظیم بود که متاسفانه شرایط سیاسی آن دوران اجازه تحقق و تکمیل آن را برای وی فراهم ننمود. ساندر فردیت سوژه هایش را به تصویر کشید و از هیچ پس زمینه مصنوعی استفاده نکرد. او مدل هایش را ترغیب می کرد تا با اعتماد جلوی دوربین بایستند، ساندر به افرادی که مدل عکاسی او می شدند چه می گفت که همه شان به یک طریق باورش داشتند چشمان تمام آنها وقت نگاه کردن به دوربین یک حالت را دارد و هرجا تفاوت هائی به چشم می خورد مربوط به



شخصیت افراد است. یک فرد طراز اول زندگی متفاوتی با یک کارگر ساده دارد ، اما دوربین ساندر یرای تمام آنها نمودار چیز واحدی است .

رویای ساندر خلق چهره انسان قرن بیستم بود، وی می خواست تا با مجموعه پرتره هایش قوسی اجتماعی " Sociological Arc " بسازد. ساندر می خواست بیننده اش را از ابعاد مختلف اجتماعی و فرهنگی زندگی مردم آگاه کند . از نگاه ساندر این قوس از یک سو با دهقانان آغاز می شد و سپس به سمت دانش آموزان، صاحبان حرف و هنرمندان، زنان و کودکان کشیده شده و پس از آن با کارگران شهری و بیکاران فرو می نشست .

همان طور که قبلا گفته شد ساندر در فاصله بین دو جنگ با هنرمندان و اندیشمندان آلمان آشنا شد و این آشنائی سبب ایجاد دوستی بین آنها شد . به دنبال گفتگو های طولانی که بین این گروه رد و بدل می شد ساندر به افکار خود پیرامون هنر و بار اجتماعی آن شکل می داد. در همین دوران چاپ نگاتیوهایش را بر روی کاغذ براق که تا آن زمان فقط برای کارهای صنعتی از آن استفاده می شد امتحان کرد از نتیجه کار بسیار راضی بود جزئیات به دست آمده از چاپ نگاتیوها بر روی کاغذ براق به حدی بود که موجب حیرت او و دوستان هنرمندش گردید. ساندر که احساس می کرد که نتیجه حاصل از این نوع چاپ به اهداف عکاسی او بسیار نزدیک است، چاپ به روش گام بیکرومات را برای همیشه کنار گذاشت و مشتاقانه به دنبال این وضوح فوق العاده به راه افتاد، برای وی تصویرگرائی در عکاسی تمام شده بود.

این کشف ساندر که هم زمان با رکود اقتصادی آلمان شده بود برای وی این فرصت را فراهم کرد تا با ادامه طرح وستروالد، آرشیو ارزشمندی از عکس هائی تهیه کند که برای وی عکاسی عینی و غیرساختگی بود. در همین دوران طی بحث هائی که با دوستان هنرمندش پیرامون دلیل گردآوری چنین آرشیوی داشت اندیشه مجموعه " انسان قرن

بیستم " زاده شد، مجموعه ای که ساندر می خواست در آن تمامی مردم آلمان را با توجه به تفاوت‌های اجتماعیشان به تصویر بکشد.

ساندر انسانی هنرمند، اندیشمند و با مطالعه در ادبیات آلمان، الهام بر گرفته از این

شعر گوته :

### "آیا گوهر انسان در قلب او جای نگرفته است"

نگاهش را به سمت مردم آلمان سوق داد، انگار که پوسته مصنوعی و ظاهری آنها را در هم می شکست و شخصیت اصلی آنها را آشکار می کرد. ساندر معتقد بود که صداقت یک عکس بستگی به همبستگی موضوع و عکاس دارد و عکس‌های او بهترین گویای این تاثیر پذیری متقابل هستند .

هیچ شغل، گروه یا نمونه ای از چشمان عاری از قضاوت او به دور نماند. پروژه او نوعی تبار شناسی اجتماعی بود و از همان ابتدا نمونه‌ها دسته بندی شدند. ساندر همچنان به دنبال انسان‌هایی می گشت که نقش خاصی را در جامعه ایفا می کردند. وی با توجه به تمام خصایص انسانی می کوشید تا موضوعات خود را بر اساس صورت مثالی آنها انتخاب کند .

در این دوران حلقه دوستان ساندر وسیع تر گشته بود و بسیاری از پیشگامان "عینیت نوین"<sup>۱۴</sup> که به این جمع پیوسته بودند بی تاثیر از کار ساندر نبودند اما این احتمال نیز وجود دارد که نقاشانی چون *اتو دیکس*<sup>۱۵</sup> و *اروین مرز*<sup>۱۶</sup> در نورپردازی‌های غیر تصنعی، پرتره‌های مستقیم و ساده، کادر بندی‌های محکم، دورگیری‌های تیز و دارای مرزبندی،

---

<sup>۱۴</sup>) New Objectivity

<sup>۱۵</sup>) Otto Dix

<sup>۱۶</sup>) Edwin Merz

تأثیر برگرفته از عکس های ساندر باشند . این هنرمندان همگی معتقد بودند که با کند و کاو در گونه های هنرهای بصری ( Visual Art ) حقیقت نهفته در پس ظاهر را آشکار می کنند قبلا ذکر شد که با به قدرت رسیدن هیتلر و حزب نازی، گشتاپو با دستگیری اریک ساندر و جستجوی منزل وی تمامی نگاتیو های او را توقیف و معدوم کرد. حزب نازی عکس های او را ضد اجتماعی تشخیص داد چرا که او چهره واقعی آلمان ها را به تصویر کشیده بود و در حقیقت هیچ نشانی از جنبه های زیبایی شناسانه "نژاد برتر" که هیتلر به آن باور داشت در میان نبود. این کار ساندر نه تنها تخطی از تبلیغات حکومت هیتلر بود، بلکه این عکس های صادقانه خود فی النفسه محکوم بودند .

نوشتن متن همراه مجموعه " چهره عصر ما " که با اصرار ناشر قبل از پایان پروژه وسیع " انسان قرن بیستم " به چاپ رسید را *آلفرد دوبلین*<sup>۱۷</sup> نویسنده معروف عهده دار بود

وی در این کتاب می نویسد :

" اگر کمی از عکس ها فاصله بگیریم تفاوت های بین موضوعات از بین می رود و یک کلیت مطرح می شود، واقعیت مطرح در مورد کار ساندر این است که هیچ عکاس دیگری هرگز اینقدر نافذ مستند نگاری نکرده است ."<sup>۱۸</sup>

گر چه تمامی نسخ این کتاب در سال ۱۹۳۴ توسط حزب نازی توقیف و نابود شد ، اما به عنوان یک مجموعه با ارزش در بین افراد روشنفکر جامعه آلمان مطرح بود .  
*والتر بنیامین*<sup>۱۹</sup> نظریه پرداز در سال ۱۹۳۱ درباره کار ساندر نوشت :

---

<sup>17</sup> )Alfred Doblin

<sup>18</sup> )Hartz , John von , August Sander , P 20

" مولف (ساندر) نه همچون یک پژوهنده و بنابر پیشنهاد نظریه پردازان نژادی یا محققان اجتماعی بلکه به گفته خود ناشر، در نتیجه مشاهده مستقیم، این کار عظیم را خود به عهده گرفت. براسستی این مشاهده جسورانه و همزمان با آن نازک بین، بسیار نزدیک به فحوای این گفته گوتته که: شکل ظریفی از کار تجربی وجود دارد که چنان با موضوع خود یگانه می گردد که در نتیجه تبدیل به نظریه می شود، بدین ترتیب، کاملاً به جاست که مشاهده گری مثل دوبلین دقیقاً به جنبه های علمی این روش توجه کند و اعلام دارد : و درست همان طور که یک کالبد شناسی تطبیقی هست که به انسان امکان می دهد سرشت و سرگذشت اندام ها را بفهمد، در اینجا هم عکاس عکاسی تطبیقی را بوجود آورده است و از آن راه به دیدی علمی رسیده است که او را فراتر از عکاس جزئیات قرار می دهد ، اگر شرایط اقتصادی چاپ آتی این مجموعه خارق العاده را مانع شود قابل اعتراض است .... کار ساندر بیش از یک کتاب است ، در حقیقت یک اطلس آموزشی است . " ۲۰

بی شک ساندر یک عکاس مستندنگار بود که درباره جامعه بدون استفاده از کلمات ابراز عقیده کرد. وی به وسیله عکس هایش ما را متقاعد می سازد که کاملاً بی طرف اینکار را انجام داده است او می خواست در باره مردم عصر خود حقیقت را بگوید، حقیقت گوئی عملی سیاسی است و حزب نازی نیروی نگاه تیز بین او را کاملاً درک کرد . ساندر به عنوان یک عکاس "چهره زمان خود" دامنه وسیع عملکرد دوربین را به ما باز می شناساند. در عکس های وی هیچ نشانی از تصویرگرایی مشاهده نمی شود . کار او مستقیم و ساده بود، دوربین او مخفی نیست، از مدل هایش در فضای

---

19 ) Walter Benjamin

۲۰ ( جان برجر ، درباره نگریستن ، ترجمه فیروزه مهاجر ، صص ۴۷ - ۴۶

طبیعی عکاسی می کرد جائیکه افراد احساس سنخیت بیشتری با محیط داشتند ، هیچ کدام از ژست ها تصنعی نیست و اینگونه به نظر می رسد که سوژه ها کاملا به ساندر اعتماد کرده اند .

موفقیت وی در نمایش وضع ظاهری و موفقیت بزرگترش در نمایش آنچه در پس صورت ظاهر وجود دارد با تحلیل های روانشناختی همراه می شوند. ابهامی که در نگاه افراد در عکس های ساندر موج می زند شاید قویترین بخش کار اوست . علی الرغم اینکه در عکس ها افراد عالی رتبه تفاخرشان را مطرح می کنند و جوانتر ها توانایشان را، نگاه در کار های ساندر جایگاه ویژه ای دارد که به هنگام بررسی کارهای ساندر نمی توانیم از آن پرهیز کنیم . ساندر نژاد برتر آریائی هیتلر را به تصویر نکشید. آلمانی ها را نه به عنوان مخلوقاتی خاص، بلکه صرفا با دید صریح خود و بر خلاف دیدگاه رسمی حکومت دوران به نمایش گذارد .

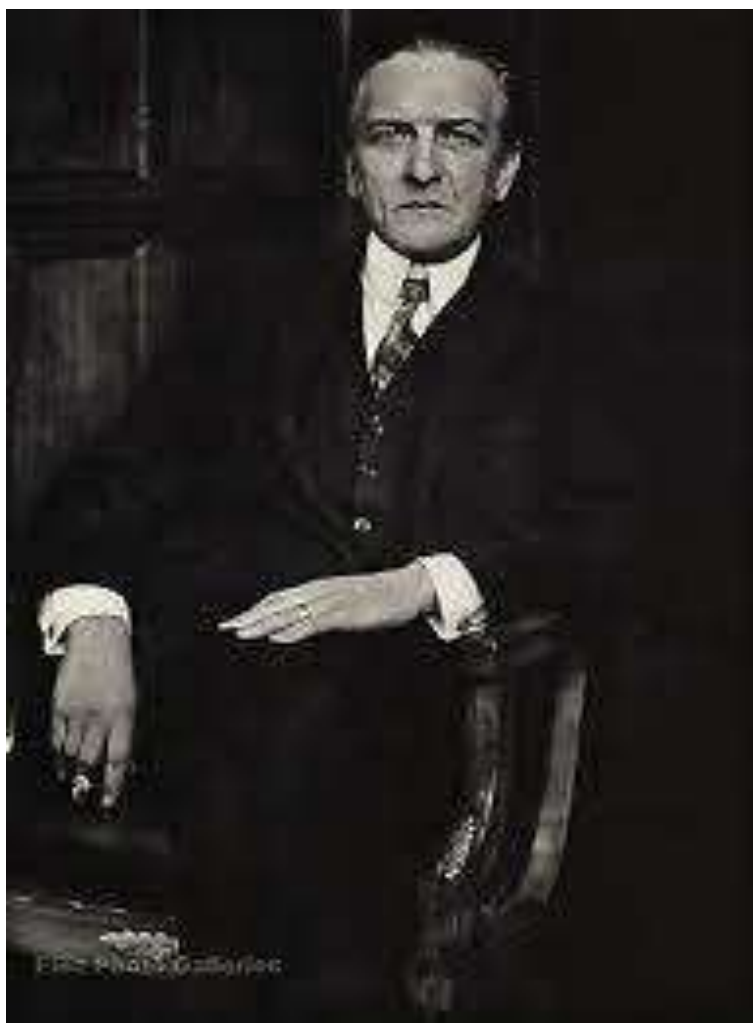


جان برجر که کت و شلوار را در عکس های ساندر معرف موقعیت اجتماعی آنها می داند، معتقد است که این نشانه مدرنیسم قرن نوزدهمی وقتی به تن روستائیان می رود لباسی تشریفاتی به شمار می آید که فقط برای مراسم خاص از آن استفاده می کنند ، اما در همین شرایط نیز کت و شلوار هائی از ریخت افتاده اند و در حقیقت به مثابه یک وصله ناجور بر اندام آنها عمل می کند ، اما همین پوشش در افراد طبقه اول جامعه برعکس تثبیت کننده شخصیت آنهاست و انگار بر اعتبار آنان می افزاید . برجر معتقد است که لباس همان پیامی را ابلاغ می کند که چهره .

اگر شاهد این گفته در عکس های ساندر بجوئیم در عکس روستائیان ، لباس های از فرم افتاده و کثیف تاکید بر موقعیت اجتماعی آنها دارد. فرم زمخت دست های از شکل افتاده

آنان نشانگر کار شدید بدنی آنهاست، حتی به نوعی میتوان گفت که جمجمه های آنها نیز دیگر فرم طبیعی ندارند، در نشستن آنها هیچ ثباتی به چشم نمی خورد و بیننده هر لحظه این امکان را می دهد که از جا برخیزند و به دنبال کاری بروند. لباس بخشی از شخصیت آنهاست و چیزی به درجه اجتماعی آنها نمی افزاید .

در عکسهایی که نمایان گر فردی از طبقه مرفه است همه چیز با یک انسجام کامل طبقه اجتماعی فرد را مطرح می کند، لباس خوش دوخت، هماهنگی پوششش، نوع نشستن و تکیه دادن او به جایگاهی محکم مثل صندلی ، حلقه ازدواج ، فرم دست ها و خطوط سالم صورت، سیگار برگ که به عنوان یک شئی تزئینی به طبقه خواص تعلق دارد همه و همه تاکیدی از رفاه در زندگی آنهاست .



در تصویر مادر و کودک تمیزی پوشش هر دو نشان از زندگی شهری آنها دارد ، اما در آغوش گرفتن کودک توسط مادر بیشتر حاکی از حفاظت است تا محبت ، مادر آماده است تا از کودکش، در مقابل حادثه ای که شاید از راه برسد، دفاع کند .

در عکس کارگر ورنی کار اندام ورزیده مرد ، شانه های پهن و دست های عضلانی او بیانگر یدی بودن فعالیت روزانه او است . پوشش آنقدر با بدن او هماهنگ شده که تبدیل به جزئی از بدن یا حرفه او شده است .





اما چیزی که در تمام این تصاویر و سایر کارهای ساندر توجه مرا به خود جلب می کند سرگردانی "نگاه" در چشمان افراد است همه آنها نگاه مبهمی دارند. ابهام و نگرانی که شاید به واسطه شرایط اجتماعی حاکم بر آنها، عدم ثبات اقتصادی و فشار سیاسی حکومتی دولت مطلق هیتلر در زندگی آلمانی ها موج می زد .

با این نوع نگرش صریح به افراد جامعه که عکاس با آن بیشتر طالب ارائه واقعیت درونی افراد است برای نخستین بار در کارهای ساندر روبرو می شویم اما کم نیستند کسانی که پس از وی به نوعی از دریچه نگاه ساندر به اطراف می نگرستند ، پس از پایان جنگ جهانی دوم عکاسانی چون *دایان آربوٹ*<sup>۲۱</sup>، *مارگارت بورک وایت*<sup>۲۲</sup> و *ریچارد اودون*<sup>۲۳</sup> تاثیر بر گرفته از عکس های ساندر و نوع نگرش وی، هر یک واقعیت هائی را از دل جوامع خود بیرون کشیدند و به نمایش گذاردند که بسیار تکان دهنده اند .

---

<sup>21</sup> Diane Arbus

<sup>22</sup> Margaret Bourke - White

<sup>23</sup> ) Richard Avedon





- ۱) برجر، جان ، در باره نگریستن ، برگردان فیروزه مهاجر . آگه ، بی جا ، ۱۳۷۷ .
- ۲) بلاف ، هالا ، فرهنگ دوربین ، برگردان رعنا جوادی . سروش ، بی جا ، ۱۳۷۵ .
- ۳) تاسک ، پطر . سیر تحول عکاسی . برگردان محمد ستاری . سمت ، تهران ، ۱۳۷۷ .
- ۴) کو، برایان (سرپرست) ، عکاسان بزرگ جهان ، برگردان پیروز سیار . نشر نی ، تهران ، ۱۳۷۹ .

- 5) **Hartz, John von, August Sander, Konemann& Aperture, Cologne , 1997.**
- 6) **Rosenblum, Noami, A world history of photography, Abbeville Press, New York, 1989.**
- 7) **Sander, Gunther, August Sander, Thames and Hudson, London, 1973.**
- 8) **Time –life, Great Photographers, Time Inc., United States, 1974.**